بفیض میدان کرامت از تو خشنود و بعد از بیان عقوبت خائنان که مغضوب حق‌اند منازل عالیه ابرار که استحقاق خشنودی او دا
وارند ذکر میکند میگوید هم درجات ایشان خداوندان درجها یعنی ایشان راست درجها عند الله نزد خدای یعنی برابر اند که ممیز هم عابد است
با تابع رضوان و راجع بسخط یعنی هر دو گروه دو درجه‌اند و منازل ایشان مختلف است مقام یکی بوستان نعیم و مسکن دیگری زندان
جحیم و دیگر این قول را ضعیف داشته‌اند و گفته که استعمال درجات درباره اهل ثواب مشهور است و لفظ درکات برای اهل
عقاب مستعمل مذکور و دیگر در آیت سابقه منزل من باء بسخط من الله مقرر شده که ماویه جهنم پس این ذکر موطن من اتبع رضوان
الله است یعنی درجات بهشت و در آن تفاوت هست چنانچه در حدیث معاذ ابن جبل رضی الله عنه آمده که بهشت را صد درجه است ما
میان هر دو درجه چندانکه میان آسمان و زمین و در تفسیر بیضاوی آورده که خواجه ابو الحسن رحمه الله فرموده که یکی از علمای سنت را از
خود بعد از وفات بخواب دیدم و کیفیت حال آن جهان وی را پرسیدم جواب داد که بفضل الهی از عذاب وارسته‌ام و به نعیم مقیم
پیوسته پس حال یکی دیگر از علما عامل که طریق ورع و تقوی مرعی داشتی استفسار نمودم گفت آن بزرگ پس درجه بلند دارد و ما او را
گاه گاه در بهشت چنان می‌بینیم که شما ماه را در آسمان می‌بینید پس حال مرد بازاری نیکو معامله را از وی پرسیدم فرمود که از دوزخ خلاص
یافته است وقتی که من به بهشت میرفتم او را بر دکانی در بهشت دیدم و این واقعه دلالت بر تفاوت درجات اهل بهشت میکند و چنانکه
درجات بهشتیان متفاوت است و اگرچه همه در نعمت راحت و درکات دوزخیان نیز مختلفست با آنکه همه در رنج و عقوبت اند
برخی از علما همچنین هم عاید میدارند با اهل رضا و سخط و هیچ محذوفی تقدیر نمیکنند بلکه میگویند این دو طایفه درجات‌اند یعنی اختلاف اعمال
ایشان از ایشان کالمختلف فی ذواتها گردانیده پس گویا هر یک درجه‌اند مخالف درجه دیگر و این مجاز است ابلغ از حقیقت و بعضی
دانسته که نفوس انسانی بماهیت و حقیقت مختلف‌اند یعنی نورانی و برخی ظلمانی یکی ذکی و دیگری بلید گروهی پاکیزه و طایفه پلید
باخلاق بسندیده و فرقه متسم باوصاف نکوهیده و اختلاف این صفات باختلاف ماهیات است الارواح جنود مجندة و پس
از مردمان بعضی خیر و درجه‌اند و در فتوحات گفته که درجه کمال یا ذاتی باشد یا عرضی ذاتی حق راست و عرضی بهشت را آنها که اهل درجات
کمال عرضی‌اند بهره ایشان حور و قصور و نعیم و سرور است و آنها که درجات کمال ذاتی داده‌اند نصیب ایشان نور است الله نور السموات
والارض کاندر سبل که کاملان راه و هادیان سبیل شده‌اند طلب درجات کمالیه ذاتیه داشته‌اند ان اجری الا علی الله و مومنان
درجات کمالیه رضیه‌اند لهم اجرهم عند ربهم و چون تفاضل که واقع میشود در کمال عرضی‌اند میفرماید فضلنا بعضهم علی بعض و در کمال
که مطلقا تفاضل را مجال نیست میگوید هم درجات ایشان را اعیان درجات میدارد زیرا که عین کمال ذاتی‌اند اگر هم درجات
جنانیه است که بکمال عرضی ثابت شده و از هم درجات آلهیه و درجات ع چندان تفاوت است که از زمین تا سما والله بصیر بما یعملون
و خدای بیناست بانچه میکنند از امانت داری و خیانت گذاری و از انابت سرکشی و فرمان برداری هم را عده است تا بطمع درجات
بفرماید و هم وعید از معصیت باز آید بیت چه دانستی که او دانا و بیناست؛ یکی بکار و خود را است کن راست؛ بعد از منع
غلول بحضرت رسول صلوات الله علیه تا کیا بانت او میکند بر نبوه که او در شهر شما متولد گشته و با شما نشو و نما یافته و در همه عمر ازو

داده

مانده روی یافته و اعراض از متاع دنیا و دعوت بعمارت عقبی نوبر نام بحضرت مولی مشاهده کرده اید پس
و دینه حال نزاهت ذاتش از تکثر زنگار میل دنی و عفت بحطام فانی پاکیزه و صفی باید شناخت و بعثت او را کاحسانیست منسوب بجانب حق
و در میان تحفه عظیم و هدیه جسیم باید شمرد و بنازا آن محنت کبری و موهبت عظمی طریق منت داری باید سپرد و گر این نعمت عام بر عالمیان
منت است و برای این میفرماید لقد من الله هر آینه بتحقیق که منت نهاد حق سبحانه علی المؤمنین بر گروه گرویدگان این منت نزای بسیار
چون فرستاد در میان ایشان پیغمبری من انفسهم هم از ایشان اگرچه بعثت پیغمبر یا معنی ازین نسبت بل اهل عالم نعمت است اگر یا تمام
ایشان مومنون دو عی مه است با آنکه ایشان از درکات وبال و ضلالت خلاصی داده بدرجات کمال رسانید
منتفع شدند نعمت را بر ایشان تخصیص میکند و بقول اکثر مفسران مراد از مومنان همه عرب‌اند چه هیچ قبیله نیست که حضرت رسول را بویشان
نسبت نسبی ثابت باشد مگر بنی تغلب و ذکر شرف عالی نسب آنحضرت و انتساب اعراب بدان در آخر سوره توبه بیاید حکمت
در بعثت پیغمبر صلوات الله علیه از میان عرب آن گفته‌اند که ایشان ولادت و نشو و نمای آنحضرت عارف بوده و بر همگی اقوال و افعال
اخلاق و احوال او اطلاع تمام داشته و انصاف او را بصدق و امانت و احتراز او از کذب و خیانت کالشمس میدانسته پس اگر
مبعوث شده تا چون دعوی نبوت کند خردمندان ایشان بفطنت دریابند که چنین دعوی از مرد صادق امین دروغ نباشد و دیگر این نکته
بر ایشان ظاهر بود که آنحضرت بهمه عمر تلمذ کسی ننموده و بدرس و تکرار کتب و رسایل اشتغال نفرموده و تا گذشتن چهل سال از عمر مبارک حدیث
رسالت و نبوت بر زبان نرانده و بعد از آن رشحات علومی که بحقیقت سرچشمه احکام شریعت و اسرار طریقت بود از منبع خاطر دریا مانندش
ترشح میشد و از انبا و اخبار امم ماضیه و قصص امم سالفه بر وجهی که در کتب متقدمین مذکور بود خبر میداد و هر آینه عقل سلیم ادای شهادت مینماید که این نعت
جز بوحی سماوی و الهام الهی میسر نیست بیت نخوانده ز لوح کسان یک رقم * خبر داده از اسرار لوح و قلم * یکی حرف نشنیده از همسران
سبق برده از جمله دانشوران * و دیگر صنادید عرب بعد از اعلای نبوت مال بسیار و زنان زیبا عذار بر وی عرض کرده تا ترک آن دعوی گوید
قدم از طریق دعوت بازکشد آن عالی همت مطلقا نظر التفات بر آن نیفکند و در زاویه قناعت بلقمه جامعت تناول مینمود و در مشقت
معیشت و محنت فقر و فاقه صبر مینمود و چون بمدد توفیق ربانی رایات فتح آیاتش برافراخته و جهات مملکت بضرب سماحتش گشت
در ایام این باب تیغ جهانگشای دلیران لشکرش سرسبز یافته حیاض دولت از قطرات انعام کف دریا نوالش مالامال شد بیت
حکمش چو قضای آسمانی؛ در زیر نگین گرفت عالم؛ بیا راز عبا و سر طاعت بر خط فرمان او نهاد چندین از
تسخیر خدام بارگاه و حوش احتراش درآمده اصلا طریقه فقری که داشت تغییری بدان راه نداد و مجاور خلوتگاه ریاضت میبود و با وجود کثرت غنائم
وسعت اسباب معیشت افطار بر خوان جوع روزه میفرمود پس ارباب فهم را از ایشان این دست میداد که اگر حکمش کذب بودی
چون متاع دنیا زیادت از حد حاصل شد بایستی که ترک ریاضت گرفته بفراغت گذرانیدی و در معاش او توسع پدید آمدی و چون این صورت
وقوع نیافت مقرر شد که در دعوی خود صادق است و وجه منت بر ایشان آن گفته‌اند که پیش از آمدن آنحضرت دین عرب از ارذل ادیان
بود زیرا که معبود ایشان بود و اخلاق ایشان اقبح اخلاق بود و پیوسته سیل تعصب غارت مینمودند و معیشت ایشان زشت ترین معاش

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)